

در جواب نوشته کاک هاشم رضایی که به نقد نوشته رفیق صلاح مازوجی پرداخته است



مدتی قبل که مطلب نوشته شده توسط کاک هاشم را می خواندم، از صداقت و انصافی که به کار برده بود یکه خوردم. همان وقت خواستم در جواب ایشان چند سطر بنویسم که متأسفانه به علت مشغله و مشکلات به تأخیر افتاد.

پس از انشعاب دوم و خارج شدن تعدادی از رفقای پیشین ما از کومه‌له که بعداً با یک گردش به راست، سازمان زحمتکشان را تاسیس کردند و مسیری خارج از خط فکری کومه‌له را جهت فعالیت برگزیدند، تعداد زیادی از رفقا و کادرهای قدیمی کومه‌له که قبلاً فعالیت خودشان را به هر دلیلی از تشکیلات کومه‌له و حزب کمونیست ایران قطع کرده بودند، بنا به درک سیاسی و تشخیص صحیح خود جهت تقویت هر چه بیشتر کومه‌له و حزب کمونیست ایران مجدداً به این تشکیلات پیوستند.

کاک هاشم رضایی از دلایل قطع رابطه این رفقا با تشکیلات و پیوستن مجدد آنان به خوبی مطلع است، کاک هاشم خوب میداند که تمامی این رفقا، مخالف سیاسی رهبران سازمان زحمتکشان بودند و هستند، کاک هاشم از جریان فراکسیون کمونیزم کارگری اطلاع کامل دارد و اگر زحمت کمی به خود دهد حتماً به یاد خواهد آورد که حاکمیت رهبران سازمان زحمتکشان (عبدالله مهتدی، فاروق بابامیری، محمد شافعی، ابوبکر مدرسی) در فراکسیون کمونیزم کارگری چه بلاهایی بر سر این رفقا آوردند. کاک هاشم در نقد نوشته صلاح مازوجی به این نکته اشاره کرده که: صلاح مازوجی با افتخار از پیوستن مجدد این رفقا به تشکیلات کومه‌له و حزب کمونیست ایران یاد می کند، در حالی که این افراد مخالف کار در چهارچوب حزب کمونیست ایران هستند.

در جواب کاک هاشم رضایی می خواهم بگویم، از کسانی که مجدداً به تشکیلات پیوسته‌اند، تا آنجایی که بنده خبر دارم و حتماً هم مطلع هستم تمام آن رفقا بجز رفیق حبیب الله گویلی هیچکدام مخالف این حزب نیستند و اگر هم مخالفتی با کار در قالب حزب کمونیست ایران داشته باشند مطمئناً خودشان را یک انسان کمونیست تعریف می کنند و مدافع سوسیالیزم و مخالف نظرات و خط فکری رهبران سازمان زحمتکشان می باشند. بعد از جدا شدن رهبران سازمان زحمتکشان از کنگره نهم کومه‌له اینجانب در دو کنگره کومه‌له (۱۰)

و ۱۲) شرکت داشته‌ام، رفیق حبیب الله گویلی در این کنگره‌ها حضور داشته و سخنانش را مبنی بر مخالفت با کار به نام حزب کمونیست ایران ایراد داشته، اما خود را یکی از مدافعین کمونیسم و طبقه کارگر و مخالف سر سخت ناسیونالیسم و سازمان منشعب از کومه‌له می‌داند.

کاک هاشم در نوشته خود اشاره به آن نموده که در دوران کمونیسم کارگری در سال ۱۹۹۰ به خاطر مخالفت ما با جریان منصور حکمت و افکار کمونیسم کارگری بخشی از ما کادرهایی با سابقه دیرینه و در سطح ارگانهای رهبری را از حزب کمونیست ایران اخراج و یا از کار برکنار کردند، جرم ما آن بود که از کومه‌له و حقانیت‌های سیاسی آن در مقابل کمونیسم کارگری دفاع می‌کردیم، کمونیسم کارگری داشت تاش به‌تال و ترک مبارزه را به کومه‌له تجویز و تحمیل می‌کرد.

من شخصا تمام این سخنان ایشان را در مورد آن دوران ۱۰۰٪ قبول و بر صحت آن تاکید دارم، در زمان نام برده من و کاک هاشم هم نظر بودیم ولی نکته سؤال برانگیز اینجاست که ایشان تمام آن بلاهایی را که در آن دوران بر ما تحمیل کردند از چشم صلاح مازوجی می‌بیند و تعامدا می‌خواهد به قول معروف کاسه کوزه‌ها را سر او بشکند.

انصاف و وجدان کجا رفته؟ آیا به قول خودتان مگر در آن دوران، من و شما و دهها نفر امسال ما نبودیم که خلع مسئولیت و توبیخ شدیم؟ چطور میشود خیلی ساده گذشته را به دست فراموشی سپرد؟ مگر چه کسانی بودند که در اردوگاههای سوران، بهار، بردانگاه و اردوگاه شوان ما را محاکمه و دادگاهی می‌کردند؟ شما که مسئول دبیرخانه کومه‌له بودید به دسیسه چه کسانی با یک قبضه ژ ۳ به پایگاه انتقال داده شدید؟ مگر محمد شافعی نبود که داماد خودش (رحمت فاتحی) را جایگزین شما کرد؟ مگر فاروق بابامیری نبود که محمود سلیمی را مسئول ناسوس کرد؟ کاک هاشم آیا فراموش کرده‌ای که نماینده‌های منصور حکمت در کوردستان چه کسانی بودند؟ آیا به خاطر نمی‌آوری در اردوگاه سوران به مدت ۳ روز خود را در چادر پنهان کردی تا از خودت به خاطر دفاع از کومه‌له انتقاد کرده باشی؟ آیا به یاد نمی‌آوری که من و رفیق جانباخته صدیق هرسین پیش شما آمدیم و شما را دلداری داده که هدف شما کمک به کومه‌له بوده و هیچ گناهی نداشته‌ای که این چنین خود را باخته‌ای؟

اگر در این رابطه دچار فراموشی شده‌اید من می‌توانم جزوه فارق بابامیری و محمد شافعی را برایتان ارسال و در این مورد شما را مطمئن کنم. در همین نوشته‌ها آنان علیه کمیته رهبری کومه‌له و تشکیلات کوردستان و به دفاع از حمید تقوایی، منصور حکمت و عبدالله مهتدی پرداخته‌اند.

کاک هاشم آیا براستی فراموش کرده‌ای یا به قول معروف خود را به کوچه علی‌چپ می‌زنی؟ مگر همین عبدالله مهتدی، فارق بابامیری و محمد شافعی نبودند که آن بلاها را بر سر ما آوردند؟ مگر در اردوگاه بهار همین فارق بابامیری اظهار نداشت که اولین "آر پی جی" را خودم به سوی مخالفین کمونیسم کارگری شلیک می‌کنم؟ در صورتی که منصور حکمت همیشه می‌گفت ما سه نفر هستیم، خودم، رضا مقدم و ایرج آزرین. مگر اینان نبودند که سه نفر دیگر (عبدالله مهتدی، فارق بابامیری و محمد شافعی) را برای سرکوب ما انتخاب کردند؟ اگر این حضرات سینه چاک، مخلصانه در خدمت کمونیسم کارگری به کومه‌له ضربه نمی‌زدند

کومه‌له متحمل آنچنان خسارتی نمیشد. کاک هاشم، در اردوگاه سوران و زرگویز و به‌هار چه کسی بود که این طرف جوی و آن طرف جوی را مطرح می‌کرد؟ چه کسی بود که در پلنوم ۱۶ تعیین تکلیف نهایی را مطرح کرد؟ آن کس که بود که پیشنهاد عشق آزاد را مطرح کرد؟ چه کسی بود که دورنمای فعالیت ما در کردستان را نوشت؟ کاک هاشم مسئول پروژه اعزام به اروپا و ئاش به‌تال اردوگاههای کومه‌له چه کسی بود؟ مسئول تشکیلات خارج از کشور که دهها نفر را به جرم نپیوستن به فراکسیون کمونیسم کارگری اخراج کرد که بود؟ آیا واقعا این همه فجایع از ذهن شما پاک شده یا مصلحت ایجاب می‌کند که خود را به آن راه بزنید؟ تحریف کردن و جعل تاریخ کار ساده‌ای نیست آن هم تاریخی که اکثر انسانهای آن مقطع در حال حیاتند، صحبت از روم باستان نیست، صحبت از ۱۷ سال قبل است. این تاریخ را صدها انسان آگاه که آن مقطع را پشت سر گذاشته‌اند به وضوح به خاطر دارند و نمی‌توان از ذهنشان پاک کرد و خوشبختانه اسناد در این زمینه بسیارند. این را بدانید نه تنها ما، که در آن دوران این روییدادها را با چشم و گوش خود دیده و شنیده‌ایم از یاد نخواهیم برد، بلکه به تاریخ جریانی (کومه‌له) پیوند خورده است که پیوسته در مقابل دیده‌گان دوستداران و بدخواهانش بوده و هست و تحریف ناپذیر است.

این چندمین بار است که در مورد عملکرد شما و کسانی که خواسته‌اند تاریخ کومه‌له را جعل کنند، واقعیات را با اسناد و مدارک نوشته‌ام. اگر حال شما تلاش میکنید عملکرد گذشته این حضرات را بر گردن عده دیگری بیاندازید خود را فریب داده‌اید. واقعیت امر آن چیزهایی است که بیان کرده‌ام. اگر منکر این نوشته‌های من و صلاح هستید، لطفاً به جزوه محمد شافعی و فاروق بابامیری و جزوه کمیسیون تحقیق و دور نمای فعالیت‌های ما نوشته عبدالله مهتدی و جزوه ۵۷ صفحه‌ای منصور حکمت و نوارهای پلنوم ۱۶ و نوشته‌های عبدالله مهتدی به کمیته رهبری کومه‌له در رابطه با پروژه اعزام اردوگاههای کومه‌له به اروپا، مراجعه کنید.

اگر شما دسترسی به این نوشته‌ها و مطالب و نوارها ندارید من حاضریم تمام آنها را در اختیارتان قرار دهم. در ضمن می‌توانید به نوارهای کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ که با صدای خودتان ضبط شده گوش دهید که چگونه از حزب کمونیست ایران دفاع کرده و برای عضویت در آن طرحی را پیشنهاد می‌کنید که باید بیشتر از هفت خوان رستم را پست سر گذاشت، بعدها هم مشاور کمیته مرکزی همان حزب شدید. (از این مطمئنم که صدای خودتان را می‌شناسید)

فراخوان اعتصاب ۱۶ مرداد ۱۳۸۴ و استقبال کم نظیر مردم کردستان بخاطر درک درست و تصمیم صحیحی بود که کومه‌له جوابی به خواستهای دل مردم در آن مقطع زمانی داد و برگی دیگر از افتخارات را برای خودش رقم زد. در همان زمان سازمان زحمتکشان اطلاعیه‌ای صادر و در آن عملاً از مردم کردستان خواستند به درخواست کومه‌له جواب رد بدهند و از تلاش هوادارانشان در داخل برای اختلال در فراخوان کومه‌له دریغ نکردند. همه دیدیم مردم کردستان چه جوابی دادند. استقبال مردم شریف و قهرمان کردستان به قدری بود که همان سازمان را ناچار کرد طی اطلاعیه‌ای (هر دو اطلاعیه موجود است) اعتصاب عظیم مردم را تایید کند. آنان و دیگر احزاب ناسیونالیست کرد روی نیروی مردم حساب باز نکرده‌اند و

عظمت این نیرو را نمی بینند، تمام امیدشان به لشکر کشی آمریکاست که سوار بر تانگهای آنان عازم ایران گشته و در قدرت سهیم گردند. بحث من از خیالی و واهی بودن این امید یا عملی بودن آن خارج است. سخن من با کاک هاشم ها است که به جای نقد از عملکرد این سازمان با کم اهمیت نشان دادن این روز تاریخی و آن اعتصاب عظیم و طرح سؤالی نظیر چرا کومهله با دیگر احزاب فراخوان مشترک اعلام نکرد، سعی بر انحراف اذهان دارد. ایشان خوب میدانند که احزاب دیگر به هیچ وجه فکر نمی کردند که مردم چنین استقبالی بکنند. حزب دمکرات یک هفته رادیویش را تعطیل و سکوت اختیار کرد، سازمان زحمتکشانش چنان اطلاعیه‌ای صادر کردند که دیدیم. آنان اعتقادی به نیروی مردم برای رهایی ندارند به همین دلیل چنین استقبالی از سوی مردم برایشان قابل فهم و پیش بینی نبود، آنان دل به جای دیگری خوش کرده‌اند.

نوشته‌های کاک هاشم و کسانی مثل او بقدری از وجدان و انصاف بدور است که اگر میتوانستند بعید نبود این رویداد مهم را هم فراموش کنند، وقتی حافظه آنان برای بخاطر آوردن اتفاقات ۱۷ سال قبل دچار مشکل شده است بعید نیست اگر یکسال و نیم قبل را هم فراموش کنند.

نوشته‌ام را با مطلبی در پاسخ به کاک عزیز رضایی به پایان میبرم. در روزهای اخیر سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیام تبریکی به مناسبت ۲۶ بهمن برای کومهله فرستاده اند، در پیام مذکور اشتباهی انشایی صورت گرفته و بجای سالروز فعالیت علنی کومهله، قید شده سالروز تاسیس کومهله. عزیز رضایی این اشتباه انشایی را خمیر مایه نقدی بر این پیام تبریک کرده و به آن تاخته است.

ایشان از موضع راه کارگر نسبت به کومهله کاملاً آگاه و در اشتباهی بودن آن کلمه شکی ندارد، چون این اولین پیام تبریکی نیست که آن سازمان به این مناسبت برای کومهله می فرستند. چنین اشتباه‌هایی در مراسلات و مکتوبات امری محتمل است.

عزیز رضایی کسانی را در بغل دست خود میبیند که با وجود حضور صدها شاهد عینی تلاش بر تحریف تاریخ کومهله را دارند و هر روز جعلیات تازه‌ای از خودشان تراوش میکنند ولی ایشان خم به ابرو نمی آورد و لام تا کام لب به اعتراض نگشوده است، حال چه شده که از بابت چیزی به این سادگی فشار خونس بالا میرود. در پس این نقد از اشتباه سهوی در متن یک پیام تبریک چه اهدافی را تعقیب می کند؟ اگر می خواهد به بهانه‌های واهی گرد و خاک راه بیاندازد و آب را گل آلود کند، باید بگویم دوره این کارها و به سر رسیده و مردم خیلی از آن آگاه ترند که شما فکر میکنید.